

یادداشت

کدام انگاره

مگر می‌شود اقتصاددان ملی فراموش کند که نتایهاو می‌گوید ما با قدرت صلح را برقرار می‌کنیم. این همان حرف ناپلئون است که می‌گفت با قدرت اروپا را متحد می‌کنیم و هیتلر می‌گفت تمام سرزمین اروپا را با قدرت اداره می‌کنیم. گویی دوستان عزیز در کشوری دیگر زندگی می‌کنند و مسائل جاری کشور و تهدیداتی را که از هر سو بر کشور واقع است (شاید بگویند نتیجه سیاست‌های حکمرانی خودمان است)، نادیده می‌انگارند. واقعا جنگ پدیده بسیار مخربی است و به هر طریق از آن باید اجتناب کرد، اما سرسپردگی و قبول طاعت از جنایتکاران حتما سرنوشت بدی برای ملت‌ها رقم می‌زند. امروز در شرایطی حضور داریم که صرف‌نظر از دشمنان خارجی که بی‌دلیل حقوق ملت ایران را باهمال می‌کنند و تصمیم برای سرنوشت ایران را حق خود می‌دانند، به دلیل عملکرد ناقص حکمرانی تصمیمات متخذه در سیستم بوروکراسی کشور که آقایان یا مستقیم یا غیرمستقیم در آن شریک هستند، اصل سرزمین ایران به خطر افتاده است. یعنی اگر هم دشمن خارجی یا پس بکشد، سرزمینمان به عنوان اصل تولیدگر اقتصاد به خطر ناپودی کشیده خواهد شد، ولی در حال دوستان اقتصاددان به فکر سیاست‌های پولی و مالی هستند که خود در زمان تصدی عهده‌دار بخش یا بخش‌هایی از آن بودند. ازجمله یکی از ایشان در جلسه هیئت وزیران خطاب به رئیس‌جمهور وقت گفت هر آنچه شما بفرمایید ما انجام می‌دهیم. آیا ایشان به‌عنوان متخصص و برنامه‌ریز باید آنچه را صلاح کشور است، انجام می‌داد یا صرفا دستورات دلخواه رئیس‌جمهور غیرمتخصص را اطاعت می‌کرد؟ آری به نظر می‌رسد انگاره‌های حکمرانی یا بخشی از حکمرانی در سال‌های گذشته و عملکرد نادرست، شرایط امروز را فراهم کرده است. بخشی از شرایط موجود مربوط به سیاست‌های اصلی متخذه توسط حکمرانی و برخی به عملکرد یا عدم عملکرد اشخاص متصدی بازمی‌گردد، اما این نباید باعث فراموش‌کردن طراحی سیاسی استکبار و صهیونیسم و تئوری سرزمین ماورای نیل و فرات و خنثی‌کردن کشورهای منطقه و سلطه بر آنها شود. اگر بنوایم ششم‌هایمان را باز کنیم و هر چیز را در جای خود ببینیم و از علم و دانش خود در طراحی شرایط اداره کشور در زمان‌ها و شرایط مختلف استفاده کنیم، به علم مفید دست یازیده‌ایم والا همچنان اسیر علم غریفید خواهیم بود و این صرفا برای امضاکنندگان بی‌بینه نیست، بلکه برای هر آن کس که در اداره کشور دست دارد، ضروری است. شاید انگیزه این گروه اقتصاددانان و استادان بیشتر بازگشت به احساس نبود نقشه‌راه و طرح مناسب برای مقابله با حوادث آتی باشد. به یقین آنان درد و غم وجود ایران و دلسوزی برای کشور و مردمان را دارند. برخلاف برخی افراد و رسانه‌ها که یک‌طرفه این اندیشمندان را مورد حمله قرار داده‌اند، چه خوب بود که مسئولان با آنان نشست‌های لازم و گفت‌وگوی دلسوزانه را برقرار می‌کردند. یقینا آنچه در این بادداشت به‌عنوان نقد برخی نکات بیابنه ذکر شده، در گفت‌وگوی رودررو روشن‌تر و نتیجه قابل بهره‌برداری برای رودرروشدن با شرایط کشور و مقابله با دشمنان ایران و مردم ایران حاصل می‌شود.

در تکریم وطن‌دوستان خارج‌نشین

شاید گفته شود که تلاش ایرانیان خارج از کشور در راستای رساندن صدای بلند اعتراض به تجاوز ددمنشانه دشمن به کنوشان کار شاقی نبوده و چندان درخرو تقدیر نیست، چراکه همین خارج‌نشینی و دوری از صحنه نبرد، آنها را از خطر مصون داشته و طبعاً هزینه‌ای برایشان به همراه نداشته است. قدری واقع‌بینی، ماهر بطر بر گزاره پیش‌گفته می‌زند. این دست‌کم به دو دلیل است؛ نخست آنکه بخش عمده‌ای از کسانی که خود را اپوزسیون جمهوری اسلامی می‌نامند، به‌شدت بدخیم‌اند. گندولات‌های آنها مواج‌بک‌های بددهن و اوباش رضا پهلوی یا ورشکسته‌های به تقصیر باند رجوی‌اند. ابواب جمعی همین دو گروه کافی است حرفی از دهان یک ایرانی خارج‌نشین بیرون بیاید که به مذاق‌شان خوش نیاید. آن موقع است که حساب آن بنده خدا با کرام‌الکاتبین است. او را چنان می‌نوازند که به این صرافت بیفتد که دیگر آفتابی نشود. بنابراین آشکار است که در چنین فضایی، میهن‌دوستان خارج‌نشین مدنظر تا حد چه در معرض آزار و اِذا و خشتون کلامی و سرزنش و کنویشن آن موجودات فضایی قرار دارند. دیگر آنکه با توجه به حاکم‌بودن فضای منفی علیه کشورمان در نظام حکمرانی کشورهای متوقف‌فیه این میهن‌دوستان (نوعا کشورهای غربی)، امنیت شغلی این دسته از هم‌وطنان هم به مخاطره می‌افتد. کشورهای غربی برخلاف آنچه وانمود می‌کنند، وقتی پای منافع‌شان به میان می‌آید، حاضر می‌شوند از اصول خود هم بگذرند. روایت سرد این کشورها با تهران و روابط غش کرده به سوی اسرائیل آنها با تل‌آویو کار را برای ایرانیانی که به‌طور آشکار مراتب علاقه‌مندی و وابستگی خود به کشور زادگاهشان را نشان می‌دهند و رژیم جنایتکار صهیونیستی را دشمن می‌پندارند، سخت می‌کند. مهر ایران و زاویه با اسرائیل چیزی نیست که دست‌اندرکاران نظام‌های حکمرانی آن کشورها با آن کنار بیایند. مطالب فوق از اهمیت الوای کشنگری سازنده هم‌وطنان میهن‌دوست حکایت دارد. نگارنده به سهم خود دست همه آنها را که سینه‌های‌شان را از کینه‌ها شستند و ترد عشق به میهن رنجور نخورد‌خورد، در حمله حیله‌گرانه همه‌جانبه دشمنان باختند، می‌فشارد و در برابر تکت‌کت آنان سر تعظیم فرود می‌آورد و آنان را گرامی می‌دارد.

به بهانه طرد و اخراج عجولانه اتباع در میانه جنگ

۴- بخشی عمده هزینه‌های‌شان (مثل درمان، مسکن و آموزش) خصوصی یا خانوادگی تأمین می‌شود؛ یعنی آورده‌شان بیشتر از هزینه‌شان است (منبع: فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۵۴، ۵-۸۴). ادعای اینکه افغان‌ها باعث ناآمنی و افزایش جرم شده‌اند، طبق آمار نیروی انتظامی واهی است؛ یعنی نه بیشتر مجرم‌اند، نه خطرناک‌تر (منبع: مرکز مطالعات راهبردی ناجا، نقل در «شرق»، ۱۳۹۹). ۶- همه‌شان غیرقانونی نیستند؛ بیش از ۶۰۰ هزار نفر از اتباع افغانستانی در ایران دارای کارت قانونی هستند، ده‌ها هزار نفرشان دارای پروانه کار رسمی‌اند و مابقی نیز با منظر بررسی درخواست پناهندگی اند یا فاقد دسترسی به روند قانونی. پس، اخراج دسته‌جمعی افغان‌ها بدون تشخیص موردی، خلاف اصول دادرسی است (ماده ۳۲ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه). ۷- درباره این ادعا که جمعیت‌شان زیاد شده و ظرفیت کشور نمی‌کشد، اسماعیلی می‌نویسد: کل جمعیت مهاجران افغانستانی در ایران (رسمی و غیررسمی) حدود ۴۰۵ تا پنج میلیون نفر، کمتر از پنج درصد جمعیت کشور است. چپسا مهاجران در کشورهای دیگر که بسیار بیشترند: نسبت مهاجر به جمعیت در ترکیه شش درصد، در آلمان ۱۵ درصد و در اردن (برای سوری‌ها) بیش از ۲۰ درصد. تجربه ایران در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ نشان داد اخراج گسترده صرفا به رشد فساد اداری (فروش مدارک جعلی و رشوه) و گسترش بازار سیاه کار می‌انجامد. از منظر حقوقی، اخراج غیرهدفمند مهاجران مغایر تعهدات ضمنی ایران ذیل عرف بین‌المللی و حتی مغایر اصول حقوق اداری کشور است. ادعای «جاسوسی مهاجران افغانستانی» نیز باید ثابت شود و مستلزم ادله، محاکمه و حکم قطعی دادگاه است. پس بهتر است متعصب نباشیم و به شعر بنی‌آدم... سعدی‌شیرازی و مرام ایرانی و خرم‌دندانه خودمان پایانند بمانیم.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی

مدرک فارغ التحصیلی اینجناب سحر گر می فرزند عزت اله به شماره شناسنامه ۳۴۱۲۴۳۳۸۲ صادره از کرمانشاه در مقطع ارشد رشته روانشناسی باینی صادره از واحد دانشگاهی آزاد کرمانشاه به شماره ۱۰۲۱ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از بایننده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه به نشانی دانشگاه آزاد کرمانشاه واقع در شهرک ژاندارمری ارسال نمایند.

آقا
ادامه‌از صفحه اول

شرق - حملات گسترده روز گذشته اسرائیل به مواضع کلیدی حکومت جدید سوریه به رهبری ابومحمد جولانی، صرفا یک رویداد نظامی مقطعی نیست، بلکه بازتاب‌دهنده منطق عمیق‌تر و دیرپایی است که بنیامین نتانیاھو در تمام سال‌های رهبری‌اش بر اسرائیل دنبال کرده است؛ بقای سیاسی و قدرت بر لبه بحران و با استمرار فضای جنگی در محیط پیرامونی.

منطق اسرائیل و نتانیاھو در قبال سوریه به‌روشنی براساس یک نگاه واقع‌گرایانه و تا حد زیادی بدبینانه نسبت به تحولات منطقه استوار است. در ماه‌های گذشته، جولانی تلاش کرد با دورشدن از محور اخوان‌المسلمین و نزدیکی به کشورهای عربی خلیج فارس، هم حمایت مالی بیشتری کسب کند و هم در معادلات بین‌المللی برای خود حاشیه امنی بسازد؛ بااین‌حال، اسرائیل این تغییر آرایش سیاسی را نه به منزله فرصتی برای آشتی، بلکه به چشم تهدیدی برای منافع خود دید. برای تل‌آویو، شکل‌گیری یک قدرت مرکزی مقتدر و یکپارچه در دمشق با رویکردی مخالف تل‌آویوو به‌ویژه اگر با حمایت ترکیه و همدلی عرب‌های خلیج فارس همراه باشد، معنایی جز ایجاد یک بلوک ژئوپلیتیکی جدید و باقوه ضداسرائیلی ندارد.

اسرائیل به رهبری نتانیاھو، سود خود را همواره در تداوم ضعف، بی‌ثباتی و غیرنظامی‌بودن سوریه دیده است. راهبرد تل‌آویو در سال‌های اخیر، از اشغال و تخریب مواضع نظامی گرفته تا تلاش برای جذب برخی اقلیت‌های سوری به سمت خود، با هدف جلوگیری از تثبیت دولت مرکزی در دمشق دنبال شده است. در حملات اخیر نیز

تعویق دادگاه نتانیاھو و حملات اسرائیل به مواضع حکومت سوریه

جنگ، بقا و خاورمیانه جدید



همین الگوی آشنا تکرار شد: هر نشانه‌ای از احیای قدرت دفاعی یا سیاسی حکومت جولانی، با واکنشی تهاجمی مواجه می‌شود؛ بی‌آنکه اسرائیل آمیدی به سازش یا توافق بلندمدت داشته باشد. این تضاد نه‌تنها ماهوی، بلکه عملا حل‌نشدنی به نظر می‌رسد. حتی در شرایطی که ترکیه و کشورهای عربی سعی می‌کنند از شدت تضادها بکاهند و برای تغییر موضع اسرائیل در قبال سوریه مذاکره کنند، نتانیاھو با خلق بحران و اعمال فشار نظامی، برعکس به دنبال سرعت‌بخشی به روند درگیری و گرفتن هرچه سریع‌تر نتیجه و شکل‌دادن خاورمیانه جدید مورد نظر خود است. در حقیقت، اسرائیل حاضر نیست صبر کند تا توازن به سود دمشق تغییر کند؛ سیاست تل‌آویو مشخص است: «امشب بهتر از فردا شب».

در پس این رویکرد تهاجمی، پیوند ناگسستنی میان حیات سیاسی نتانیاھو و استمرار فضای جنگی کاملا قابل مشاهده است. هر بار که فشار داخلی –چه به خاطر بحران‌های سیاسی و اعتراضات و چه در پرونده‌های قضائی- بر نتانیاھو افزایش یافته، او با بازی هوشمندانه بر کارت بحران و امنیت، تلاش کرده افکار عمومی را از مسائل داخلی منحرف کند و خود را به عنوان تنها رهبر مقتدر در فضای خطر منطقه نشان دهد. تعویق‌های پی‌درپی دادگاه‌های نتانیاھو که آخرین آن روز گذشته بود، با استناد به تهدیدات امنیتی نیز کاملا در این چارچوب معنا پیدا می‌کند.

نکته مهم دیگر، نقش متغیرهای خارجی است. حمایت سنتی کشورهای خلیج فارس از حکومت جولانی

– با هدف بازگرداندن سوریه به جمع عربی و کاهش نفوذ ترکیه- اکنون جای خود را به سکوت یا احتیاط داده است. ترکیه نیز برای جلوگیری از تحریک اسرائیل، از نقش‌آفرینی علنی عقب نشسته است. در چنین فضایی، اسرائیل فرصت بیشتری برای تحمیل اراده نظامی و سیاسی خود یافته و راهبرد بی‌ثبات‌سازی را با شدت بیشتری دنبال می‌کند.

اما این پروژه فقط به سوریه محدود نیست. ماجراجویی‌های منطقه‌ای اسرائیل از لبنان تا غزه و به‌ویژه پرونده ایران، همگی براساس همین منطق حرکت می‌کنند؛ جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه قدرت یا بلوک مخالف و حفظ ابتکار استراتژیک در منطقه. اکنون که با بازگشت ترامپ به قدرت در آمریکا و همراهی نزدیکی با نتانیاھو، فضای سیاسی مطلوب‌تری برای تل‌آویو فراهم شده، نخست‌وزیر اسرائیل با اعتمادبه‌نفس بیشتری به دنبال تحقق همان خاورمیانه جدیدی است که وعده‌اش را داده بود؛ خاورمیانه‌ای که نه نشانه‌ای از ثبات و توسعه، بلکه تداوم بی‌ثباتی، صفت‌بندی‌های متغییر و نبردهای نیابتی و مستقیم در آن دیده می‌شود.

در مجموع، اگرچه باید هوشمندی یا شاید مهارت بقامحور نتانیاھو را مورد توجه قرار داد، اما تداوم این مسیر هزینه‌های سنگینی برای آینده منطقه و حتی خود اسرائیل در پی دارد. منطق بحران‌محور تل‌آویو شاید در کوتاه‌مدت موجب بقای سیاسی یک رهبر یا پیروزی در یک پرونده قضائی شود، اما خاورمیانه جدیدی که بر ویرانه‌های بحران بنا می‌شود، نه چشم‌اندازی برای صلح و رفاه، بلکه آینده‌ای متزلزل و پرخطر رقم خواهد زد.

گزارش

والتر و مسیر دشوار در سازمان ملل

شرق: مایک والتز، نامزد پیشنهادی دونالد ترامپ برای نمایندگی آمریکا در سازمان ملل، در اولین جلسه استماع خود در کمیته روابط خارجی سنا اعلام کرد قصد دارد «عظمت را دوباره به سازمان ملل بازگرداند»؛ شعاری که بازتاب‌دهنده پیام ترامپ درباره بازآفرینی نقش آمریکا در جهان است، والتز تأکید کرد سازمان ملل باید مکانی باشد که قدرت‌های جهانی و کشورهای درحال‌توسعه اختلافات خود را حل کنند، اما پس از ۸۰ سال از مأموریت اصلی خود یعنی ایجاد صلح فاصله گرفته است.

والترز پس از آن به سنا معرفی شد که نامزد قبلی ترامپ کنار کشید و ماه‌ها کرسی نمایندگی آمریکا در سازمان ملل لایکلیف مانده بود. در این جلسه، موضوع حذف والتز از سمت مشاور امنیت ملی به دلیل اشتباه در افزودن یک خبرنگار به گروه گفت‌وگوی خصوصی مقامات ارشد نظامی و افشای برنامه‌های محرمانه مطرح شد.



سناتور مایک لی از والتز به عنوان «مذاکره‌کننده‌ای کارگشته» یاد کرد و گفت این آخرین فرصت سازمان ملل است تا ارزش خود را برای آمریکا اثبات کند و به‌جای سیاست‌ورزی‌های نامدین، واقعا در حل‌وفصل اختلافات نقش ایفا کند. نمایندگان همچنین از او درباره ماجرای افشای اطلاعات نظامی و مسئولیتش در این زمینه پرس‌وجو کردند. والتز مسئولیت این اشتباه را پذیرفت، اما تأکید کرد تصمیمات دفاعی کلان بر عهده وزیر دفاع بوده و ترامپ همچنان از پیت هکست، وزیر دفاع، حمایت می‌کند.

در صورت تأیید صلاحیت، والتز در شرایطی کار خود را آغاز خواهد کرد که سازمان ملل با کاهش کمک‌های خارجی آمریکا و احتمال قطع بخشی از بودجه مواجه است. دولت ترامپ با شعار «اول آمریکا» مدعی است بسیاری از نهادهای سازمان ملل از مأموریت اولیه خود فاصله گرفته‌اند و حتی در مواردی علیه منافع آمریکا و متحدانش عمل کرده‌اند. کاهش بودجه آمریکا، به عنوان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده مالی سازمان ملل، فعالیت این نهاد را دچار اختلال کرده است. در ماه‌های اخیر، سازمان ملل ناچار به کاهش نیرو و ادغام پروژه‌ها شده و تلاش‌هایی برای اصلاحات ساختاری در دستور کار قرار گرفته است.

والتر در برنامه کاری خود، مقابله با نفوذ چین، بازبینی کمک‌های مالی آمریکا به آژانس‌ها و نهادهای سازمان ملل و مبارزه با «بهبودستیزی ریشه‌دار» در این نهاد را از اولویت‌ها معرفی کرد؛ موضوعاتی که با سیاست‌های کلی ترامپ و وزیر خارجه، مارکو روبیو، همسو است. این در حالی است که دولت ترامپ اخیرا نیروهای زیادی را از وزارت خارجه اخراج و سیاست خارجی آمریکا را به شکل بنیادین بازتعریف کرده است.

پیش از والتز، الیز استفانیک به عنوان اولین گزینه ترامپ برای این سمت معرفی شد اما به دلیل نگرانی از ازدست‌رفتن اکثریت ضعیف جمهوری‌خواهان در مجلس، نامزدی او پس گرفته شد. والتز نیز پس از کنار رفتن از سمت مشاور امنیت ملی، چند ماه اخیر را در کاخ سفید به عنوان مشاور ارشد مشغول بود.

در نهایت، اگر صلاحیت والتز تأیید شود، او باید با چالش‌های متعددی مانند کاهش بودجه، فشار برای اصلاحات، انتقادات از ناکارآمدی و مقابله با نفوذ رقبای آمریکا در سازمان ملل روبه‌رو شود. مسأله‌ای که می‌تواند مسیر آینده این نهاد بین‌المللی و جایگاه آمریکا را به شکل چشمگیری تحت تأثیر قرار دهد.

شکست آتش بس و موج تازه خشونت در جنوب سوریه

سوریه در تقاطع بحران

آنان مصادق‌ای از پیوندهای تاریخی و هویتی پیچیده‌ای است که اکنون زیر سایه درگیری‌ها و مداخله قدرت‌های خارجی، ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است. پس از سرنگونی بشار اسد در دسامبر ۲۰۲۴ توسط ائتلاف شبه‌نظامیان، رئیس‌جمهور جدید سوریه، احمد الشرع، وعده شمولیت و حمایت از همه اقلیت‌ها را مطرح کرد. بااین‌حال، نیروهای افراطی سنی وفادار به دولت، همچنان با اقلیت‌ها ازجمله دروزی‌ها و علوی‌ها با خشونت رفتار می‌کنند. در ماه مارس، در جریان سرکوب شدید علیه علویان –اقلیتی که اسد به آن تعلق داشت- صدها نفر جان باختند. یک ماه بعد، درگیری میان نیروهای حامی دولت و شبه‌نظامیان دروزی بیش از صد کشته بر جای گذاشت.

مسئله خلع سلاح شبه‌نظامیان دروزی و ادغام آنان در ارتش جدید سوریه، به یکی از کانون‌های تنش بدل شده است. دولت الشرع، در پی یکپارچه‌سازی نیروهای مسلح است، اما بسیاری از رهبران دروزی با اصرار بر حفظ سلاح و ساختارهای شبه‌نظامی خود، حاضر به ادغام در ارتش نیستند. آنها که پیش‌تر با حکومت اسد مخالفت کرده بودند، اکنون هم به رهبر جدید –که سابقه گرایش‌های تروریستی دارد- با دیده تردید می‌نگرند. حذف برخی رهبران دروزی از گفت‌وگوهای ملی و سهم انسدک در دولت جدید (تنها یک وزیر دروزی)، بر نگرانی‌های آنان افزوده است.

ساعاتی پس از ورود نیروهای دولتی به سویدا، وزیر دفاع سوریه اعلام کرد با توافق برخی رهبران محلی، آتش بس برقرار شده و پلیس نظامی برای ساماندهی رفتار نیروها و یکگیری تخلفات به شهر اعزام شده است.

اسرائیل و سیاست «حمایت برادرانه»

اسرائیل بارها اعلام کرده که به دلیل پیوندهای خانوادگی و تاریخی با جامعه دروزی سوریه، متعهد به جلوگیری از آسیب به این اقلیت است. ۱۳۰ هزار دروزی اسرائیل عمدتا در شمال اسرائیل (کوه کرمل و منطقه جلیل) زندگی می‌کنند و برخلاف بسیاری از اقلیت‌ها، از سال ۱۹۵۷ خدمت سربازی برای مردان دروزی اجباری است. بسیاری از آنها به مناصب مهم نظامی و امنیتی می‌رسند.

اسرائیل اخیرا یک منطقه حائل غیرنظامی را در جنوب سوریه اعلام کرده و ورود نیرو و سلاح به این منطقه را ممنوع دانسته است. دولت دمشق اما با حمایت جامعه جهانی، این اقدام را رد کرده و خواستار پایان حملات اسرائیل به خاک سوریه شده است. اسرائیل از بیم گسترش نفوذ گروه‌های تروریستی در مرزهایش، موضعی تهاجمی نسبت به دولت جدید سوریه در پیش گرفته و هم‌زمان تحت فشار متحدان غربی برای حرکت به سمت عادی‌سازی روابط قرار